

دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دلیل عقلی مستقل

نگارش:

محسن صفری

۱۳۸۲ / ۷ / ۲۰

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر ابوالقاسم گرجی

استادان مشاور:

جناب آیت الله آقای عباسعلی عمید زنجانی

جناب آقای دکتر ابوالحسن محمدی

رساله برای دریافت درجه دکتری

در رشته

حقوق خصوصی و اسلامی

اردیبهشت ۱۳۸۲

۴۸۲۳۷

کتابخانه تخصصی حقوق
موسسه حقوقی

اعتقاد به جامعیت شریعت اسلام نسبت به احکام تمام اعمال انسان و گشوده بودن باب اجتهاد، مباحث مختلفی را در پی می‌آورد که از جمله آنها بحث درباره انواع دلیل اجتهادی است. با مطالعه اقسام احکام شرعی درباره اعمال انسان و نیز تنوع ادله استنباط احکام، آشکار می‌گردد که در میان آنها حکم عقلی و دلیل عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هر چند در این باره اختلاف نظرهایی نیز وجود دارد، ولی تقسیم دلیل عقلی به دلیل عقلی مستقل و دلیل عقلی غیرمستقل کمتر مورد اشکال قرار گرفته است بی‌آنکه بخواهیم اختلاف نظر اصولیون درباره اعتبار و نیز نامگذاری آنها را نادیده انگاریم. به منظور بررسی دلیل عقلی مستقل، ابتدا تاریخچه‌ای از بحث دلیل عقلی در فقه امامیه و سپس تعریف و اقسام آن مطالعه می‌شود و سپس میان دلیل عقلی با برخی عناوین دیگر، مانند سیره عقلا و فتح ذرایع و قیاس اصولی و استحسان مقایسه‌ای انجام می‌گیرد. در ادامه، دلیل عقلی مستقل در دو قسمت، تحت عناوین: ادراک حُسن و قبح اعمال به وسیله عقل، و ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع بررسی می‌گردد. در قسمت نخست، معانی حُسن و قبح، امکان جمع کردن میان آنها، اسباب صدور این احکام و معنای مورد بحث تبیین می‌شود و سپس دیدگاه مذاهب اسلامی درباره مرجع تشخیص حُسن و قبح، و ذاتی یا عرضی یا اعتباری بودن این دو وصف و ادله منکران و پیروان نظریه حُسن و قبح عقلی به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت دوم نیز نظریات مذاهب مختلف درباره ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع و ادله هر یک از آنان مطالعه می‌شود.

در بخش پایانی، پنج مبحث مهم و مشهور از مباحث دلیل عقلی غیرمستقل اشاره‌وار مطرح می‌گردد. بحث درباره دلیل عقلی غیرمستقل از قلمرو عنوان این رساله بیرون است ولی نظر به صلاحدید اساتید محترم، و جهت جلب توجه به جنبه‌ای دیگر از بحث دلیل عقلی، در انتهای رساله درج گردید. این پنج مبحث عبارت است از: مقدمه واجب، ضدّ، اجزاء، اجتماع امر و نهی، و دلالت نهی بر فساد.

و سرانجام، تلاش گردیده است تا نتیجه‌ای منطقی از مباحث مذکور استنباط گردد.

فهرست اجمالی مطالب

مقدمه	۱-۳۳
فصل نخست - کلیات، شامل: تاریخچه، تعاریف، تقسیمات و مقایسه‌ها	۳۴-۸۱
مبحث نخست - مروری بر تاریخچه بحث	۳۶
مبحث دوم - تعریف دلیل عقلی	۴۷
مبحث سوم - تقسیمات احکام و ادله عقلی	۵۰
مبحث چهارم - مقایسه دلیل عقلی با برخی عناوین دیگر	۷۲
فصل دوم - ادله عقلی مستقل	۸۲-۲۰۶
مقدمه	۸۳
مبحث نخست - ادراک حسن و قبح به وسیله عقل	۸۶
گفتار نخست - معانی حسن و قبح و تبیین موضوع بحث	۸۷
بخش نخست - مفاهیم حسن و قبح و امکان جمع کردن میان آنها	۸۷
بخش دوم - تبیین نوع احکام حسن و قبح و اسباب صدور این احکام	۹۵
گفتار دوم - دیدگاه مذاهب اسلامی درباره درک حسن و قبح	۱۰۶
بخش نخست - دیدگاه مذاهب درباره مرجع تشخیص حسن و قبح	۱۰۶
بخش دوم - ذاتی، عرضی یا اعتباری بودن حسن و قبح عقلی	۱۱۵
گفتار سوم - ادله منکران و پیروان نظریه حسن و قبح عقلی	۱۲۷
بخش نخست - ادله منکران حسن و قبح عقلی و بررسی و نقد آنها	۱۲۷
بخش دوم - ادله پیروان نظریه حسن و قبح عقلی و نقد و بررسی آنها	۱۵۱
مبحث دوم - ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع	۱۷۳

- گفتار نخست - نظریات گروهها و مذاهب..... ۱۷۴
- گفتار دوم - بررسی ادله نظریات مختلف درباره ملازمه..... ۱۷۹
- خاتمه - ادله عقلی غیر مستقل..... ۲۰۷-۲۳۹
- مبحث نخست - مسئله مقدمه واجب..... ۲۱۰
- مبحث دوم - مسئله اجزاء..... ۲۱۶
- مبحث سوم - مسئله ضدّ..... ۲۲۶
- مبحث چهارم - اجتماع امر و نهی در یک موضوع..... ۲۳۱
- مبحث پنجم - آیا نهی مقتضی فساد است؟..... ۲۳۵
- استنتاج..... ۲۴۰
- فهرست تفصیلی مطالب..... ۳۴۳
- کتابنامه..... ۲۵۱

مقدمه

مبانی نظری

اصوليون به منظور استنباط احكام فرعى شرعى، ادله‌اى را در علم اصول فقه مطرح مى‌کنند که از جمله آنها دليل عقلى است. درباره اعتبار و قلمرو دليل عقلى و اينکه عقل صرفاً کاشف از کتاب و سنت است يا دليل مستقلى در عرض آنها مى‌باشد يا آن که تنها استنباط‌کننده احكام ظاهرى است يا مقصود از آن قاعده ملازمه و کشف حکم شرعى از طريق آن مى‌باشد، مباحث مختلفى وجود دارد که بخشى از آنها تحت عنوان «دليل عقلى مستقل» قرار مى‌گیرد. نظريات اصوليون غالباً در کتبی مطرح گردیده که به زبان عربی به رشته تحرير درآمده و در حال حاضر، به ندرت مورد استفاده قرار مى‌گیرد. به علاوه، این آثار، جامع نظريات مختلف نمى‌باشند. از سوى دیگر، در زمان تصويب موضوع و تدوين رساله، اثرى به زبان فارسى که نظريات اصوليون را گردآوری نموده و بررسى کرده باشد ملاحظه نگردید. لذا با توجه به آن که در خصوص انتساب احكام به شارع، مبانی و ادله عقلى نیز مورد استناد قرار مى‌گیرد به نظر رسید که با انتخاب موضوع «دليل عقلى مستقل»، نسبت به گردآوری و بررسى و نقد نظريات مربوط به موضوع - به عنوان یک دليل مستقل فقهی - اقدام شود. بر همین اساس، این رساله علاوه بر هدف قرار دادن این مهم، به طرح و مطالعه مفهوم دليل عقلى مستقل، نظريات و دیدگاههای مربوط به اعتبار و قلمرو آن، مقایسه موضوع با برخی عناوین مشابه، تبیین نوع حکم عقلى مورد نظر و - سرانجام - استنتاج از مباحث مطرح شده مى‌پردازد.

برای این منظور، لازم است مقدماتی چند که هر یک از آنها پایه‌ها و مبانی فکری نظريات بعدی را تشکیل مى‌دهد به اختصار مطرح و مورد اشاره و دقت قرار گیرد.

۱- شمول احكام شرع نسبت به تمام اعمال انسان

مطابق نظر مشهور، پیروان مذهب امامیه چنین اعتقاد دارند که وفق شریعت اسلام، هر رویدادى اعم از فعل یا ترک - حتى خراشیدگی پوست بدن - دارای حکمى شرعى است و هیچ عمل یا ترک عملى از رفتار و کردار مکلفان از این دایره و قلمرو احكام بیرون نمى‌باشد. (۱)(۲)

۱- محمدحسین بن محمدرحیم (صاحب فصول)، الفصول الغروية فی الاصول الفقهية، چاپ سنگى، ج ۲، ص ۷۸. قسمتی

در واقع، دین اسلام با توجه به آنکه آخرین شریعت الهی و پایان بخش آنهاست تمام آنچه را که لازم یا مناسب است که شارع آنها را در تشریح اراده نماید در بر می‌گیرد. (۳) (۴)

خداوند متعال تمام این احکام را نزد خاتم پیامبران - حضرت محمد بن عبدالله (ص) - به ودیعه نهاده و آن حضرت هم به مناسبت وقوع هر رویدادی یا نیاز مردم یا پیدایش حوادث و مسائل جدید و مستحدث، برای عموم مردم و به ویژه جانشینان خاص و عام خود، احکام مربوط را بیان نموده تا آنها نیز به سهم خود، احکام را برای سایر مسلمانان گیتی تا روز رستاخیز تبلیغ نمایند و شاید آیه شریف «لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً» (۵) ناظر به همین معنی باشد.

احکامی نیز باقی ماند که موجب و انگیزه‌ای برای تبیین آنها به وجود نیامد یا مورد

از عبارات ایشان چنین است: ثبت عندنا بالاخبار و الآثار من ان لله تعالى في كل واقعة حكماً معيناً بينه وبينه النبي (ص) لا وصيائه (ع) فالاحكام كلها مقررة عندهم مخزونة لديهم و ليس في الواقع واقعة خالية عن الحكم.

۲- در این باره خبرهای متعددی از پیشوایان معصوم (ع) به دست ما رسیده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ امام صادق (ع): ان الله تبارك و تعالى انزل في القرآن تبيان كل شيء حتى والله ما ترك الله شيئاً يحتاج اليه العباد حتى لا يستطيع عبد يقول لو كان هذا انزل في القرآن انا و قد انزل الله فيه (يعني: خدای تبارك و تعالى در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نکرده و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ای کاش این در قرآن آمده بود جز آن که خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است): اصول کافی، جلد یک، کتاب فضل علم، حدیث ۱۷۹. امام صادق (ع): ما من امر يختلف فيه اثنان الا و له اصل في كتاب الله عزوجل و لكن لا تبلغه عقول الرجال (يعني: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آن که برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است ولی عقلهای مردم به آن نمی‌رسد): همان، حدیث ۱۸۴.

۳- شهبایی، استاد محمود، مقدمه فوائد الاصول (تقریرات میرزای نائینی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۴. ایشان می‌گوید: «الدین الاسلامی بما ائنه خاتم للشرایع الالهية يشتمل على جميع ما يجب او يناسب ان يقصده الشارع في وضع الشريعة من المقاصد و الحاجيات، و الكلميات، فليس شيء مما يتوقف عليه حفظ مصالح الدين و الدنيا من الضروريات الخمس التي هي المقاصد الا و قد شرع له في الاسلام ما يقوم به اركانها و يحفظ وجودها و كيانها و مايدفع به عما يورث اختلالها و يمكن ان يؤثر في زوالها و كذلك الشأن في الحاجيات... و هكذا الامر في الكماليات و محاسن العادات... و بالجمله الدين الاسلامی جامع لكل ما يحتاج الانسان اليه او ينفعه او يحسن له في نشأته.» لازم به ذکر است که در این باره، بحثهایی از نظر شمول احکام نسبت به مسلمان و کافر و نیز عالم و جاهل وجود دارد که جهت اختصار مقدمه، از بیان آنها صرف‌نظر می‌شود.

۴- در این خصوص آیات و احادیث نیز دلالت کافی دارند، از جمله: سورة مائدة، آیه ۳: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً.» این آیه شریف حسب ادله تاریخی، پس از واقعه غدیر خم و نصب امیرالمؤمنین علی (ع) به ولایت و خلافت نازل گردیده است.

۵- سورة بقره، آیه ۱۴۳: تا شما بر مردم گواهانی باشید و فرستاده (هم) بر شما گواه باشد.

نیاز مردم نبود و یا انتشار برخی از آنها در آن هنگام به مصلحت دین یا جامعه نبود، در عین حال پیامبر اسلام (ص) آن احکام را نزد اوصیای بزرگوار خویش (ع) به ودیعت سپرد تا هر وصی در وقت مناسب و به مقتضای حکمت، آنها را منتشر نماید. این وضعیت شامل ادله مخصّص و مقید برای احکام عام و مطلق نیز که در اخبار ائمه معصومین (ع) وارد شده است می‌گردد. (۱)(۲)

۲- اشاره‌ای به دو مکتب فقهی در میان فقهای امامیه: اخباریون و اصولیون

امامیه ثروت فراوانی از اخبار و سنن، از امامان معصوم (ع) در اختیار دارد. با این حال، کثرت احادیث وارد شده منشأ اختلاف نظر شده است بدین بیان که آیا باید به این ثروت عظیم اخبار و احکام رسیده از پیامبر (ص) و امامان (ع) اکتفا نموده و به ظاهر آنها بسنده کرد، با این استدلال که اگر این دلایل کافی نمی‌بود امام (ع) غایب نمی‌شد تا بتواند دین را تبیین و حکم آنچه را برای مردم روی می‌دهد بیان کند؛ یا آن که اجتهاد در روایات و سنن ضروری و لازم است تا دین پاسخگویی تمام نیازهای انسان تا روز رستاخیز باشد و برای هر رویدادی پاسخی داشته باشد، به ویژه آنکه نصوص - هر قدر هم زیاد باشد - محدود است و حوادث پایان‌ناپذیر؛ و خداوند نیز در هر واقعه‌ای حکمی دارد و هیچ امری فاقد حکم واقعی الهی نمی‌باشد، هر چند راه آگاهی مستقیم ما به آن مسدود شده باشد. (۳)

گروه نخست را محدّثان - و به تعبیر جدیدتر: اخباریون - و گروه دوم را مجتهدان یا

۱- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعة و اصولها، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ ق. ص ۷۶-۷۷. ایشان در برخی عبارات خویش چنین می‌گویند: والحاصل أنّ حکمة التدریج اقتضت بیان جملة من الاحکام و کتمان جملة و لکنّه - سلام الله علیه - اودعها عند اوصیائه (ع)، کل وصی یعهد به الی الآخر لیتشره فی الوقت المناسب له حسب الحکمة من عام مخصّص او مطلق مقید او مجمل مبین الی امثال ذلك.

۲- در اینجا مناسب است به برخی احادیث مأثور که دلالت بر انتقال علم پیامبر اسلام (ص) به ائمه معصومین (ع) دارد اشاره شود: الف - قال رسول الله (ص): یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلّوا، کتاب الله و عترتی (کنز العمال، ج ۱، ص ۴۴). ب - قال (ص): ما علمت شیئاً الا علمته علیاً (غایة المرام عن مناقب ابن مغزلی، باب ۲۵) ج - قال (ص): علیّ باب علمی و مبین من بعدی لأقتی ما ارسلت به (کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۶). د - قال علی (ع): نحن شجرة النبوة و محط الرسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم و ینابیع الحکمة، ناصرنا و محبّنا ینتظر الرحمة و عدوّنا و مبغضنا ینتظر السطوة (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ترجمه فیض الاسلام).

۳- مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، افست از: مطبوعات النجاج، قاهره، ۱۳۸۱ ق. کتابخانه بزرگ اسلامی و بنیاد بعثت،

اصولیون نام نهاده‌اند. در واقع با در اختیار داشتن این مقدار از احادیث و روایات معصومان (ع)، این پرسش در میان فقهای امامیه مطرح گردیده است که آیا همین مقدار روایات و احادیث برای استنباط احکام کافی است و می‌توان به استناد نصوص و ظواهر آنها در جمیع موارد حکم صادر کرد؛ یا آنکه بایستی اعتبار اجتهاد را پذیرفت تا بتوان درباره همه نیازهای انسان، حکم مناسب را استنباط کرد؟ به ویژه آنکه، حوادثی جدید و بدون سابقه در دوران حیات انسان رخ می‌دهد که نمونه آنها در منابع روایی ذکر نشده است و حال آن که، به اعتقاد شیعه اثنا عشری، در تمام رویدادها و موضوعات، حکمی واقعی در شرع وجود دارد، هر چند که ما به آنها دسترسی مستقیم یا حتی غیرمستقیم نداشته باشیم. لذا لازم است تا با اجتهاد، حکم واقعی یا حکم ظاهری که مستند به قواعد و ادب مورد تأیید شرع باشد کشف و صادر گردد.

گروهی نظر اول را پذیرفته، در نتیجه، تمام روایات کتب اربعه را صحیح تلقی کرده، به تمام روایات ضعیف و مرسل و شاذ نیز عمل می‌کردند. آنان بدانجا رسیدند که ظواهر نصوص قرآن کریم را حجت ندانسته و فهم قرآن را مختص به فرشتگان و کسانی دانستند که آیات به ایشان خطاب گردیده است.^(۱)

آنان عقل را عاری از هر گونه صلاحیتی دانسته، حکم آن را مردود شمرده و شدیداً به اصول فقه - از آن جهت که شیوه اجتهاد و ابزار استنباط باشد - تاختند. ایشان را اخباریون و محدثان نامند چراکه صرفاً به دنبال روی اخبار وارده اکتفا می‌نمودند.

در مقابل، بیشتر فقهای امامیه اعتقاد دارند که باب اجتهاد و استنباط حکم باز است و آن را واجب کفایی نیز می‌شمرند؛ بدین معنی که در حد رفع نیاز مسلمانان، بر همه آنها لازم است که به استنباط احکام الهی بپردازند و پس از اقدام تعدادی از آنان، این تکلیف از

۱- خوبی، آیت الله سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: دارالکلیین، چاپ سوم: ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۷۱.

عهدهٔ سایرین برداشته می‌شود.^(۱) اینان در طریق استنباط احکام الهی، علاوه بر قرآن و حدیث، به قواعد و اصول نیز استناد می‌کنند و لذا به نام "اصولیون" شناخته می‌شوند. به همین جهت، به تعبیر مرحوم محقق حلی، شیعهٔ امامیه اهل اجتهاد است و طریق خود را در استنباط احکام خداوند، بر این روش نهاده است.^(۲)

۳- گشوده بودن باب اجتهاد

با وجود اعلام احکام از سوی پیامبر اسلام (ص) و اوصیای ایشان (ع)، اصحاب حضرات در نقل احادیث و یا نقل قرائن کلامی یا قرائن حالی و وضعیتی که موجب تغییر حکم یک موضوع در شرایط مختلف می‌گردید، دچار اختلاف گردیده‌اند؛ در حالی که شیعه اجماع و اتفاق نظر دارد بر اینکه حکم واقعی دربارهٔ یک موضوع با شرایط مشخص، بیش از یکی نمی‌تواند باشد. به همین جهت، گاه اصحاب به پیامبر (ص) و ائمه (ع) مراجعه نموده و با بیان صورت تفصیلی مسئله، حکم هر قسمت را می‌پرسیدند و گاه با استنباط از روایات، حکم مربوط را استخراج می‌نمودند.

به اجمال، به این نکته اشاره می‌شود که پس از دوران رسالت پیامبر (ص)، اختلاف آراء فراوان گشت و اختلاط قوم‌های مختلف، تفاوت تلفظ واژه‌ها، ظرایف درک مفهوم واژه‌ها در ادبیات عرب و نیز تعدد احادیث نقل شده و دخل و تصرف برخی از اشخاص در روایات منقول و یا جعل حدیث موجب گردید تا اجتهاد و استنباط حکم شرعی با دشواریهایی همراه گردد که صرف هزینهٔ بیشتر و تلاش وافرتر از قبل را، جهت تشخیص احادیث صحیح و استنباط و درک درست از آنها ایجاب می‌نمود.

به هر حال، غالب مسلمانان در این که عمده دلایل احکام شرع، کتاب و سنت و در

۱- مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، ص ۳۳.

۲- به نقل از: رشدی علیان، همان، ص ۶۲ و ۶۳.

مرحله بعد، اجماع و عقل می باشد اتفاق نظر دارند. هر چند که امامیه در پاره‌ای از موارد، دلیل مورد نظر اهل سنت را به عنوان دلیل حکم شرعی تأیید نمی نماید و به روایات راویان مورد طعن و جرح و استدلال‌هایی مانند قیاس مستنبط العله و ظنی عمل نمی کند.^(۱)

همچنین به نظر مشهور امامیه، باب اجتهاد و استنباط از ادله احکام همچنان گشوده بوده است و هیچ دلیل معتبری برای انسداد آن وجود ندارد.^(۲)

مقصود از اجتهاد نیز آن است که شخص دلایل را مورد کنکاش و بررسی قرار داده، ارتباط مستمر با آنها داشته باشد و تمام تلاش خود را به کار گیرد تا نیروی درونی فکری خود را در رجوع به دلایل و استنباط از آنها مورد استفاده قرار دهد به طوری که این

۱- دلیل شیعه برای نفی و طرد قیاس، آیات و روایاتی است که عمل به ظن و گمان را مورد سرزنش قرار داده و قیاس را باطل اعلام کرده‌اند. از میان روایات نافی قیاس به این موارد اشاره می‌شود: الف - ابوشیبه خراسانی از امام صادق (ع): «انّ اصحاب المقائیس طلبوا العلم بالمقائیس فلم تزدھم المقائیس من الحق الا بعداً و انّ دین الله لا یصاب بالمقائیس» (یعنی: قیاس کنندگان علم را از طریق قیاسها جستجو کردند و قیاس‌ها جز دوری از حق، بر آنها نیفزود و همانا دین خدا با قیاسها درست (یا تحصیل) نمی‌شود): اصول کافی، جلد یک، کتاب فضل علم، حدیث ۱۶۳. ب - ابوشیبه از امام صادق (ع): «ضلّ علم ابن شُبْرُمَة عند الجامعة املاء رسول الله (ص) و خطّ علی بیده، انّ الجامعة لم تدع لاحد کلاماً فیها علم الحلال و الحرام، انّ اصحاب القیاس طلبوا العلم بالقیاس فلم یزدادوا من الحق الا بعداً، انّ دین الله لا یصاب بالقیاس» (یعنی: دانش ابن شبرمه در برابر جامعه که به املاء پیغمبر (ص) و دستخط علی (ع) است گمراهی است. جامعه برای کسی جای سخنی نگذارده است. در آن علم حلال و حرام است. همانا اهل قیاس، علم را به وسیله قیاس طلب کردند لذا قیاس، جز دوری از حق بر آنها نیفزود، زیرا دین خدا با قیاس درست نمی‌شود): اصول کافی، همان، حدیث ۱۷۰. ج - ابان بن تغلب از امام صادق (ع): «انّ السنّة لا تقاس الا ترى انّ المرأة تقضى صومها و لا تقضى صلواتها؟ یا ابان! انّ السنّة اذا قیست محق الدین» (یعنی: سنت (احکام شرع) قیاس نمی‌شود، آیا نمی‌بینی زن (حائض) روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند؟ ای ابان! احکام شرع اگر قیاس شود دین از بین می‌رود): همان مأخذ، حدیث ۱۷۱. د - عیسی بن عبدالله قرشی می‌گوید: ابوحنیفه بر امام صادق (ع) وارد شد. حضرت فرمود: «یا اباحنیفة! بلغنی انک تقیس؟ قال: نعم. قال: لا تقیس فانّ اول من قاس ابلیس حین قال خلقتنی من نار و خلقته من طین ففاس ما بین النار و الطین و لو قاس نوریه آدم بنوریه النار عرف فضل ما بین النورین و صفاء احدهما علی الآخر» (یعنی: ای ابوحنیفه! به من خبر رسیده که تو قیاس می‌کنی. گفت: آری. حضرت فرمود: قیاس نکن زیرا نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود آن هنگام که گفت: مرا از آتش آفریدی و او (آدم) را از خاک آفریدی. پس او بین آتش و خاک قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس می‌کرد امتیاز میان دو نور و (پاکی) برگزیدگی یکی بر دیگری را می‌دانست): همان مأخذ، حدیث ۱۷۶. در این باره احادیث دیگری نیز نقل شده است که از ذکر آنها خودداری می‌گردد.

وضعیت به صورت حالت ثابت و ملکه در وی درآید.^(۱)

در واقع، فقه استدلالی، تلاشهای فقیه برای استناد به ادله و امارات و کشف احکام شرعی از آنها و نقد استدلال دیگران و پاسخ به آنهاست.

۴- مختصری دربارهٔ تعریف فقه و اصول فقه

مقصود از علم فقه علم به احکام فرعی (شرعی) از طریق ادلهٔ خاص آنها است، یعنی تکالیفی عملی که از سوی شارع بر عهدهٔ انسانها قرار داده شده است و البته جهت حصول این آگاهی، بر هر انسانی لازم است که احکام را از راههای معتبر مربوط به آنها بیابد. در این میان، همهٔ انسانها - به هر دلیلی - توفیق نمی‌یابند که به طور تخصصی و علمی، احکام را از ادلهٔ معتبر شرعی استنباط نمایند و لذا گروهی متخصص به نام مجتهد عهده‌دار این امر خطیر می‌گردند.

به منظور کشف احکام الهی و دست یافتن به آنها، هر فقیهی نیازمند آن است که دلیل و حجت در دست داشته باشد. به عبارت دیگر، برای استدلال نمودن و اثبات حکم شرع، فقیه بایستی آنچه را که صالح و شایسته برای استدلال و احتجاج است شناسایی نماید تا بتواند به استناد آنها از یک سو، در مسیر کمال حقیقی حرکت نماید و از سوی دیگر، بر اساس ادلهٔ مورد استناد، خود را نسبت به مسئولیت ناشی از تکالیف شرعی مبرا نماید.

علم اصول فقه نیز علمی است جهت یافتن و احراز اعتبار حجت‌ها و ادلهٔ لازم برای استنباط احکام الهی. به تعبیر مصطلح، «علم اصول فقه، علمی است که در آن دربارهٔ قواعدی بحث می‌گردد که در طریق استنباط احکام شرعی از ادلهٔ آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد.^(۲) این علم عمدتاً شامل مبادی تصویری و تصدیقی، مباحث الفاظ، ادله عقلی

۱- همان، ص ۸۰

۲- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۵.

مستقل و ادله عقلی غیرمستقل (استلزامات عقلی)، قطع و امارات معتبر و اصول عملیه و تعارض ادله و مباحث اجتهاد و تقلید است. برای مثال، نماز در شریعت مقدس اسلام، عملی واجب است و آیاتی از قرآن کریم نیزه مانند «و اقيموا الصلوة»^(۱) بر وجوب آن دلالت دارد. همچنین ربا گرفتن در شریعت اسلام حرام مؤکد است و آیه «و احلّ الله البيع و حرّم الربوا»^(۲) آن حکم را بیان داشته است.

با صرف نظر از آنکه این دو حکم از ضروریات شرع اسلام می باشند، دلالت آیه نخست منوط به آن است که ظهور صیغه امر - مانند اقيموا در آیه مذکور - در حکم وجوب اثبات شود و به علاوه، دلالت هر دو آیه منوط به آن است که ظواهر قرآن حجّت و معتبر بوده، استناد به آنها صحیح باشد و این دو مسئله - یعنی ظهور صیغه امر در معنای وجوب و حجّت ظواهر قرآن - از مسائل علم اصول فقه می باشد.

در صورتی که فقیه در این علم احراز نماید که ظاهر صیغه امر، وجوب می باشد و ظاهر قرآن نیز حجت و معتبر است، در این حال این امکان را می یابد که از آیه کریمه مذکور حکم وجوب نماز و از آیه دیگر، حکم حرمت رباخواری را استنباط کند. این وضعیت درباره هر حکم شرعی که از هرگونه دلیل شرعی یا عقلی استنتاج گردیده باشد صادق است و استنباط مذکور متوقف بر یک یا چند مسئله اصولی می باشد.^(۳)

۵- تعریف حجت

یکی از واژه‌هایی که در علم فقه و علم اصول فقه کاربرد فراوانی دارد واژه "حجت" است. اما با بررسی مصادیق موردنظر از این واژه، و قلمرو کاربرد آن، در می یابیم که

۱- سوره بقره، آیه ۴۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۳- مظفر، همان، ص ۵.

اصولیتون و سایر اشخاصی که این کلمه را به کار برده‌اند مفاهیم و اصطلاحات مختلفی را از این واژه در نظر داشته و هر یک از دیدگاه خاصی به آن توجّه کرده‌اند. واژه شناسان کاربرد حجت را درباره هر چیزی که احتجاج و استدلال با آن صحیح باشد صادق می‌دانند، اعم از آن که مفاد آن مفاد قطع آور باشد یا نباشد، مشروط به آنکه در نزد مخاطب و طرف دعوی، امر مسلمی تلقی شود.^(۱) از سوی دیگر، اطلاق لفظ حجت بدان جهت است که حجت به معنای قصد کردن نیز هست^(۲) و خردمندان از ورای حجت معتبر، به طور معمول، معذرت و منجزیت را خواهان می‌باشند و در واقع، این دو از لوازم عقلی مفهوم حجت می‌باشند.

مقصود از معذرت آن است که عقل چنین حکم می‌کند که در صورتی که انسان طبق حجت لازم الرعایة عمل کرده، لیکن حجت مطابق با واقع امر نبوده باشد باید عذر این شخص را پذیرفت و دستور دهنده نمی‌تواند این شخص را تا هنگامی که طبق روش ارایه شده - از سوی دستور دهنده یا به حکم عقل - اقدام نموده، مورد مؤاخذه یا مجازات قرار دهد.^(۳)

منجزیت نیز به این معنی است که آنچه حجتی بر آن اقامه می‌شود اگر حجت مطابق با واقع باشد و شخص نسبت به آن حجت تخلف ورزد و شارع وصول به واقع را شرط کرده باشد، می‌تواند وی را مجازات نماید.^(۴) همانند آنکه پس از انتشار رسمی قانون بشری، کسی نمی‌تواند با ادعای احتمال اشتباه و خطا و عدم حصول علم از آن طریق، از قانون سرپیچی کند.

به تعبیر برخی از اهل علم، در فقه هنگامی که لفظ حجت به کار برده می‌شود، صرفاً

۱- حکیم، سید محمدتقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ دوم، ص ۲۵ و ۲۶.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده حجج.

۳- صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الاصول، حلقه دوم، قم: دارالهادی للمطبوعات، ص ۲۵؛ حکیم، همان.

۴- صدر، همان؛ حکیم، همان، ص ۲۶.

ادله شرعی - اعم از امارات - که واسطه در اثبات متعلق آنها قرار می‌گیرند، مورد نظر می‌باشند.^(۱)

با این حال در مباحث متعددی، حجت به مفهوم لغوی آن مراد است و کتاب و سنت و علم و یقین و اماره و سایر ادله شرعی را در برمی‌گیرد.^(۲)

این نکته را نیز بیفزاییم که اصطلاح حجت در علم منطق نیز به کار می‌رود و مقصود از آن، معلومات تصدیقی است که برای رسیدن به مجهولات تصدیقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و از دو یا چند قضیه تشکیل می‌گردد.^(۳) قضایایی که از ادله شرعی به دست می‌آید به عنوان مقدمه صغری و قضایایی که در علم اصول فقه تحصیل می‌شود معمولاً به عنوان مقدمه کبری در حجت (از نوع قیاس منطقی) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۶- مروری بر استنباط احکام شرعی در دوران غیبت کبری

در حال حاضر، نزدیک به تمام فقهای امامیه جزء گروه مجتهدان و اصولیون به شمار می‌روند. مجتهدان برای استنباط حکم شرعی ابتدا به سراغ ادله اجتهادی می‌روند که شامل کتاب خداوند، سنت معصومان (ع)، اجماع فقها که کاشف از رأی و نظر معصوم (ع) باشد و ادله عقلی مستقل و غیرمستقل و امارات و ظنون معتبر می‌باشند.^(۴) در صورتی که حکم شرعی فرعی (در مقابل اصول اعتقادات) از این نوع ادله تحصیل نگردد مجتهد به سراغ اصول عملی رفته، بر اساس آنها، حکم ظاهری مسئله فقهی‌ای را که حکم واقعی‌اش مجهول مانده است استنباط می‌نماید تا مکلفان در مقام عمل دچار سرگردانی و بلا تکلیفی

۱- رشدی محمد عرسان علیان، العقل عند الشيعة الامامية، چاپ اول، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۹.

۳- مظفر، المنطق، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ ق، سه جزء در یک مجلد، ص ۱۹۹.

۴- لازم به ذکر است که مقصود از عقل، شرط عامه تکلیف نیست بلکه مقصود از عقل در بحث ادله اجتهادی، مدرکات عقلی است که تعریف دقیق آن خواهد آمد.

نباشند.

در واقع اصول عملی هنگامی معتبر است که به دلیل اجتهادی معتبر دسترسی نباشد، زیرا موضوع اصل عملی و حکم ظاهری (مستنبط از آنها)، مقید به شک در حکم واقعی است. بنابراین روشن می‌گردد که با وجود دلیل اجتهادی، موضوعی برای اصول عملی باقی نمی‌ماند. به عبارت بهتر، اینکه میان دلیل و اصل، تعارضی اصلاً وجود ندارد نه به جهت آن است که موضوع آن دو، یکی نیست بلکه بدان سبب است که با وجود دلیل، موضوع اصل، از بین می‌رود.^(۱)

در این تحقیق، با عنایت به اینکه موضوع بحث، صرفاً یکی از ادله اجتهادی یعنی دلیل عقلی است لذا مطرح ساختن اصول عملی جایگاهی ندارد. اما تنها به این نکته اشاره می‌شود که ادله اعتبار اصول عملی، گاه شرعی و گاه عقلی است ولی در هر حال، مرتبه اصول - به هر دلیلی که اثبات شده باشند - پس از رتبه ادله اجتهادی قرار می‌گیرد و علت این تقدم نیز فقدان موضوع در اصول، پس از ورود ادله اجتهادی معتبر، می‌باشد.^(۲) لازم به ذکر است که فقهای اخباری در پاره‌ای مبانی و قواعد با اصولیون اختلاف نظر دارند. اخباریون در همه موارد به اخبار عمل می‌کنند ولی اصولیون تنها به اخبار صحیح یا موثق عمل می‌کنند. این اختلاف رویه در مورد اخبار مرسل هم وجود دارد. اخباریون، برخلاف اصولیون، در حجیت اجماع و عقل خدشه می‌کنند. همچنین اصولیون قطع حاصل از هر طریق را حجت می‌دانند و حال آنکه دیگران قطع حاصل از مقدمات عقلی را اساساً بی‌اعتبار می‌دانند. چنانچه حکم قطعی عقلی برخلاف ظواهر آیات و روایات باشد اصولیون حکم قطعی عقل را مقدم می‌دانند ولی اخباریون در هر حال ظواهر روایات را مقدم می‌شمرند. به علاوه، برخلاف نظر اصولیون، اخباریون ظواهر آیات را حجت نمی‌دانند و حال آنکه

۱- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول (رسائل)، قم: موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- همان، ص ۳۱۰.